

## "احسن القصص" حکایت کیست: زلیخا یا یوسف؟<sup>۱</sup>

(۱)

گابین کارن مرگوریان و افسانه نجم آبادی\*  
ترجمه دکتر عباس امام\*\*

چکیده: قصه یوسف و زلیخا در قرآن (که این داستان را احسن القصص نامیده)، تفاسیر، ادبیات و فرهنگ عامه جوامع اسلامی قرن‌هاست که ذهن و زبان علاقه‌مندان به آن ماجرا و نکات و ظرایف مرتبط با آن را به خود مشغول داشته است. این موضوع به خصوص در پهنه زبان و ادب فارسی و عربی بازتاب‌های بسیار زیاد و دامنه‌داری داشته و در هر عصر و نسلی متناسب با سطح فرهنگ و ذوق و سلیقه دینی، کلامی و هنری آن عصر یکی از این زمینه‌ها مورد توجه پاره‌ای از پژوهشگران جدید - و از جمله نویسندگان مقاله حاضر - قرار گرفته است. ارتباط این قصه قرآنی با محتویات کتاب مقدس از یک سو و گونه ادبی "مکر و تیرنگ زنان" از سوی دیگر است.

۱. مشخصات کتابشناسی اصل انگلیسی مقاله به این ترتیب است:

Zulaykha And Yusuf : Whose 'Best Story'? by Gayane Karen Merquerian and Afsaneh Najmabadi; in International Journal of Middle East Studies, 29 (1997), 485-508.

\* گابین کارن مرگوریان کارمند واحد خدمات کتاب‌داری دانشگاه شمال شرقی Northeastern University، در شهر بوستون ایالت ماساچوست امریکا می‌باشد و خانم دکتر افسانه نجم‌آبادی نیز دانشیار بخش دانشگاهی پژوهش‌های زنان در Barnard College (دانشگاه کلمبیا) است. [خبراً نیز ریاست بخش مطالعات زنان در واحد خاور میانه دانشگاه هاروارد امریکا به وی واگذار شده است. - مترجم.]

\*\* استاد دانشگاه اهواز. [از استاد و همکار گرامی جناب آقای عبدالرزاق حیاتی (استاد بخش زبان انگلیسی دانشگاه شهید چمران اهواز) که زحمت مطالعه دقیق متن دستنویس ترجمه فارسی مقاله را متحمل شدند و پاره‌ای پیشنهادات و اصلاحات سودمند را نیز ارائه دادند، تشکر و تقدیر می‌شود. ضمناً در ترجمه فارسی آیات قرآنی این مقاله، از ترجمه قرآن استاد محمد مهدی فولادوند استفاده شده است. مترجم.]

کلیدواژه: قصه یوسف و زلیخا، احسن القصص، مکر زنان.

در برخی تفاسیر سنتی سوره یوسف<sup>۱</sup> آمده است که روزی پیامبر اسلام آیاتی از قرآن برای اصحاب خود قرائت می فرمود که گروهی از آنان، از سرِ خستگی و بی حوصلگی، گفتند: "چه بود اگر خدای تعالی سورتی فرستد که در آن سورت امر و نهی نبود و در آن سورت قصه ای بود که دل های ما بدان بیاساید." و خداوند جل و علی در پاسخ می فرماید: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ.<sup>۲</sup>

در واقع، سوره یوسف یکی از کامل ترین و منسجم ترین سوره های قرآن است. همچنین، این سوره باعث پیدایش تفسیرهای بسیاری شده که در پاره ای موارد، این تفسیرها فقط و فقط درباره این سوره نگاشته شده است.<sup>۳</sup> در انواع ادبی - تاریخی گوناگون، از جمله در اندرزنامه ها، نصیحة الملوک ها و در قصص انبیا به این قصه اشاره شده است. قصه یوسف و زلیخا الهام بخش شاعران در سرودن اشعار عاشقانه ناسوتی - عرفانی به زبان های فارسی، ترکی و عربی نیز گردیده است. در حقیقت، این قصه همواره یکی از رایج ترین قصه های عامیانه شفاهی بوده و اکنون نیز، در فرهنگ اسلامی، یکی از محوری ترین قصه ها و حکایات به شمار می آید، به خصوص که، در وهله اول، مقوله زن را مطرح می کند که صفت اصلی او مکر دانسته شده و در وهله دوم، از این جهت که معرفتی قدرت مطلق و مهار نشدنی شهوت زنانه است که متوجه مردان می گردد و آنان را آماج توطئه خود می سازد.

۱. قرآن مجید، سوره ۱۲.

۲. تعبیر قرآنی آن احسن القصص می باشد. نگاه کنید به «یوسف و زلیخا، از تفسیر فارسی موقوفه بر تربت شیخ جام» نوشته سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد: ص ۷.

۳. از جمله این تفاسیرند: تفسیر سوره یوسف: السنین الجامع للطائف البساتین، احمد بن محمد بن زید طوسی، به کوشش محمد روشن، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷؛ حدائق الحقائق، معین الدین فراخی هروی، به کوشش سید جعفر سجادی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵؛ یوسف فی القرآن، احمد ماهر، محمود الباقری، دارالنهضة العربیه، بیروت، ۱۹۸۴؛ سوره یوسف: دراسه تحلیلیه، احمد نوفل، دارالفرقان للنشر و التوزیع، امان، ۱۹۸۹.

در صفحاتی که در پی خواهد آمد، قصه یا سرگذشت یوسف و پاره‌ای از مباحث مربوط به آن در سنت فرهنگ اسلامی بررسی خواهد شد. ما، این بررسی را، به ویژه، بر شخصیت زلیخا و چگونگی تفسیر نقش او از جانب بسیاری از مفسران و متکلمان متمرکز خواهیم ساخت. سخن ما این است که وصف شهوت زنانه در هر تفسیری، آن چنان که در شخصیت زلیخا تجسم یافته، با منطق روایی صورت مشروح تر قصه در همان تفسیر ربط دارد. اما این تفاسیر گوناگون عمدتاً مرد محورند. بنابراین، ما در این باره خوش بین نیستیم که بتوان این قصه را، در صورت‌های موجود، به عنوان روایتی متضمن رهایی بخشی زنان در زمینه آزادی جنسی در سنت اسلامی تفسیر کرد - هم چنان که بعضی از منتقدان قرن بیستم در این راه تلاش کرده‌اند.

در مورد شخصیت زلیخا و اهمیت آن در شناخت نقش‌های زنان در جوامع اسلامی کارهایی مهم صورت گرفته است. به عنوان مثال، اسپلبرگ از استفاده سیاسی خواجه نظام‌الملک (وزیر سلجوقیان) از شخصیت زلیخا سخن گفته است.<sup>۱</sup> مالتی داگلاس نیز جایگاه زلیخا در طرح موضوع "مکر زنانه" در ادبیات عربی - اسلامی را با شرح و بسط تحلیل کرده است.<sup>۲</sup> سرانجام، استواسر مرور اجمالی مفیدی از تفاسیر عربی قصه یوسف عرضه داشته است.<sup>۳</sup> ما با خانم استواسر هم‌داستانیم که می‌گوید مطالعه چهره‌هایی چون زلیخا به ما کمک می‌کند تا پی ببریم که "افکار دینی ما با واقعیت اجتماعی هم بستگی عاطفی دارد".<sup>۴</sup> همچنین، با نتیجه‌گیری او موافقیم که می‌گوید: "هیچ‌یک از دو برداشت شایع و رایج از زلیخا - چه به عنوان مظهر مکر زنانه و چه به عنوان عاشق - برای توجیه پیچیدگی سوره قرآنی یوسف کافی نیست".<sup>۵</sup> مقصود ما از این پژوهش آن است که ببینیم، از این برداشت‌های گوناگون از زلیخا، در انواع متعدد

1. Denise A. Spellberg, *Politics, Gender, and the Islamic Past: The Legacy of Aisha Bint Abi Bakr*, Columbia University Press, New York 1994, chap.4.

2. Fedwa Malti -Douglas *Woman's Body, Woman's Word: Gender and Discourse in Arabo-Islamic Writing* (Princeton N.J: Princeton University Press, 1991) chap.3.

3. Barbara F. Stowasser. *Women in the Quran. Tradition and Interpretation*, (New York: Oxford University Press, 1994). 50-56.

4. Barbarea F.Stowasser: P.4.

5. Ibid , P. 56.

ادبی، چگونه استفادهٔ روائی شده است.

بررسی کامل تمامی تفاسیر اسلامی سورهٔ یوسف در حوصلهٔ این مقاله نمی‌گنجد. ولی ما ابتدا پس از مرور نوشته‌هایی که شخصیت زلیخا در ادبیات و تاریخ اسلامی پدید آورده، نمونه‌هایی از روایات و تحلیل‌های عربی و فارسی این قصه به دست می‌دهیم و این را با قرآن آغاز می‌کنیم.<sup>۱</sup> بسیاری از این قصه‌های یوسف و زلیخا از عالمان دینی معتبر و مشهور است. اما روایات دیگر، از جمله چند روایت وجود دارد که در آنها کوشش شده است تا مفهوم مکر بازآفرینی شود (منابع دیگر در حواشی درج شده است). هدف ما ادای سهمی در پیش‌برد بحث برداشت‌هایی گوناگون از زلیخا در نوشته‌هایی است که وارد ادبیات اسلامی شده به ویژه برای آن که به فهم بازنمودهای گوناگون شهوت زنا کمک شود.

مباحث مفهوم مکر زنان (کَيْدُالنِّسَاءِ) براساس سورهٔ یوسف با نخستین تفاسیر قرآنی آغاز می‌شود. این تفسیرها تأکید قرآن بر طرح آزمایش نبی را به صورت داستانی دارای فایدهٔ اخلاقی دربارهٔ خطرات شهوت و مکر زنان (که لازمهٔ آن کیفر است) در می‌آورند، آن هم از طریق درج نه تنها شرح و تفصیلی از روایات یهود (مِدْرَش)<sup>۲</sup>، بلکه با وارد کردن برخی ویژگی‌های مهم یکی از انواع دیگر ادبی یعنی حکایات اخلاقی دربارهٔ مکر زنان یا کَيْدُالنِّسَاءِ که پاره‌ای از آنها از قصه‌های توراتی کهن‌ترند و چه بسا از اصل مصری، پهلوی یا هندی باشند.<sup>۳</sup> با درج این حکایات، قصهٔ قرآنی یوسف با درون‌مایه‌ای اسلامی و با

۱. نگارندگان این مقاله زبان‌های عربی و فارسی را تقریباً به طور کامل می‌دانند. در مورد بحث این قصه در ادبیات ترک، نگاه کنید به: Stephanie Bowie, Thomas: "The Story of Joseph in Islamic Literature With an Annotated Translation of the Pre-Ottoman Destan-i Yusuf by Seyyed Hamza", (M.A. thesis, Department of Middle Eastern Languages and Cultures. Columbia University, 1992).

۲. نگاه کنید به:

Encyclopaedia Jvdica Jerusalem (New York: Macmillan, 1971) 202-18 S.V. "Joseph".

۳. شاید در بین این آثار و قصه‌ها، مهم‌ترین آنها «سندباد نامه» باشد که ظاهراً این قصه را «قصهٔ اصلی» بسیاری از این نوع قصه‌ها (مانند «طوطی‌نامه») دانسته‌اند. روایت ظهیری سمرقندی (قرن ۶ هـ) اصیل‌ترین تحریر این قصه است که چندین چاپ از آن موجود است. تصحیح احمد آتش (Istanbul: Milli Eğitim Basimevi, 1992).

آیه بیست و هشتم سوره یوسف (إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمٌ "که مکر و حيلة زنان بزرگ است")<sup>۱</sup> که به عنوان شهادت پروردگار به نفع مضمون این گونه قصه‌ها، معنا و محوریت تازه‌ای می‌یابد، بعدها به صورت زمینه اسلامی آن قصه‌ها درمی‌آید.

قصه یوسف و زلیخا، به عنوان یکی از قصه‌های پیامبران، غالباً برحسب داستان‌های پیشین توراتی و تفاسیر یهودی و حتی در پاره‌ای موارد، مصری مطالعه و بررسی شده است.<sup>۲</sup> اما، در متن این قصه، اشاراتی هست دال بر آن که در تفاسیر به آن قصه مطالبی

→ (1948 حاوی متن‌های عربی و ترکی سندباد نامه نیز هست. ترجمه‌ای قدیم از سندباد نامه به زبان انگلیسی در ۱۸۸۴ به صورت محدود، با عنوان *The Book of Sindbad* به ترجمه W. A. Clouston، در شهر گلاسکو به چاپ رسید. ترجمه آن به زبان فرانسه، براساس روایت ظهیری، با عنوان *Le Livre des sept vizirs*، به همت باگدانوویچ (Deyan Bogdanovic, *Sindbad*, (Paris 1975) انجام گرفته است.

در مورد بحث درباره اصل و مأخذ سندباد نامه، "B.E. Perry, *The Origin of the Book of Sindbad*", *Fabula: Journal of Folktale Studies* 3 (1959), pp. 1-94. برای منتخباتی مفید از این داستان:

John D. Yohannan, *Joseph and Potiphar's Wife in World Literature: An Anthology of the Story of the Chaste Youth and the Lustful Stepmother* (New York: New Direction, 1968).

۱ نگارندگان این مقاله برای ترجمه‌های انگلیسی قرآن و آیات قرآنی به چندین ترجمه گوناگون مراجعه کرده‌اند، از جمله:

*The Koran* (with parallel Arabic text), trans. N.J. Davood, Penguin, London 1990; *The Koran Interpreted*, trans. A.J. Arberry, Macmillan, New York 1955; *The Meaning of the Glorious Quran*, ed. and trans. Muhammad M. Pikhall, Tahrike Tarsile Quran, Elmhurst, N.Y. 1992; *The Quran: The Eternal Revelation Vochsafed to Muhammad the Seal of the Prophets*, trans. Muhammad Zafarullah Khan, (New York: Olive Branch press, 1991).

[در ترجمه آیات قرآن به فارسی از قرآن ترجمه کاظم پورجوادی استفاده شده‌است.]

۲. برای نمونه اخیر و جامع آن نگاه کنید به:

Shalom Goldman, *The Wiles of Women / The Wiles of Men: Joseph and Potiphar's Wife in Ancient Near Eastern, Jewish, and Islamic Folklore*, State University of New York Press, → یا هندی باشند. با درج این حکایات، قصه فرانی یوسف با درون مایه‌ای اسلامی و با

افزوده شده‌اند (مانند ورود دایه زلیخا در داستان یا پیشنهاد زلیخا به یوسف که شوهرش را بکشد و خود به جای او بنشیند) که چه بسا تا حدودی در ارتباط با نوشته‌های مربوط به مکر زنان افزوده شده‌اند؛ داستان‌هایی که به صورت قصه‌های عامیانه اخلاقی در قالب هسته‌ای اولیه وجود داشته، که بعدها براساس آن، قصه‌های بسیاری با درس‌های اخلاقی خاص ساخته شده‌است. معروف‌ترین نمونه این قبیل قصه‌ها که به زبان‌های اروپایی درآمده، قصه‌های هزار و یکشب است که در واقع، هسته اصلی آنها خیانت زنی است به همسر خود برای ارضای شهوت، که همه زنان باید کیفر آن را ببینند. نمونه‌های نه چندان معروف این قصه‌ها هم داستان‌هایی با مضمون سندباد نامه و طوطی نامه است. مسلم است که برای صیغه اسلامی بخشیدن به این قصه‌ها، از سوره یوسف بهره‌گیری شده‌است. در هزار و یکشب آیه *إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ* "که مکر و حيله زنان بزرگ است" نقل شده، و در قصه هفدهم سندباد نامه نیز همین آیه دیده می‌شود.<sup>۱</sup> ولی مسئله‌ای که در آن هنوز تحقیقی صورت نگرفته این است که آیا اصل ماجرا در روایات اصلی متون در جهت عکس نبوده‌است؟ آیا احتمال ندارد که برخی جزئیات در روایات تفسیری و قصص انبیا از نوشته‌های مربوط به مکر زنان اقتباس شده باشد؟ شاید نتوان به این پرسش پاسخ داد و شاید، همچنان که جان یوهانن<sup>۲</sup> نشان داده، چه بسا تلاش برای یافتن اصلی مشترک برای همه این‌گونه قصه‌ها چندان وافی به مقصود نباشد.<sup>۳</sup> اما مسئله روابط بینامتنی (inter textuality) بحث دیگری را مطرح می‌سازد و آن این که تشبث و تعدد قصه یوسف و زلیخا در آن همه انواع ادبیات اسلامی (در وسیع‌ترین معنای آن) صرفاً از قداست و قدرت قرآنی آن ناشی نمی‌شود. به خلاف، جاذبه این قصه بعضاً مرهون شایستگی آن است برای ظهور در انواع ادبی متفاوت و در خلال این مسیر، تبدیل صورت آن از داستان یکی از پیامبران، به قصه‌ای درباره مکر زنان، داستانی

←Albany, N. Y. 1995).

Muhsin Mahdi, ed. *Alf layla wa layla* (Leiden: E.J. Brill, 1984), 64.

۱. نگاه کنید به:

و نیز ظهیری سمرقندی، محمد: ص ۱۰۵.

2. John D. Yohannan.

John D. Yohannan, *Joseph and Potiphar's Wife*, 4-6

۳. نگاه کنید به:

عاشقانه یا حکایتی اخلاقی، این قصه، با روایت شدن در قرآن، تفاسیر، تواریخ، افسانه‌ها، متون اخلاقی، مرآة الملوک، اشعار عاشقانه و قصه‌های عامیانه، توانسته است ذایقه فرهنگی زنان و مردان جوامع اسلامی را ارضا کند.

رابطه بین روایت این قصه در قرآن، کتاب مقدس و نوعاً داستان‌های مربوط به مکر زنان منتفی نیست. شاید چون همه این متون در این استنباط سهیم‌اند که شهوت زنان نیرویی است سرکش و خطرناک که مردان باید از آن بپرهیزند و فریفته‌اش نشوند، نیرویی که برای حفظ نظم اجتماعی و انسجام سیاسی در جامعه فرهنگی مردمحور باید به شدت مهار گردد. وانگهی، این استنباط در بسیاری از مباحث امروزی مربوط به سوره یوسف نیز دیده می‌شود. مثلاً عباس محمود العقاد (وفات: ۱۹۶۴)، روشنفکر مصری، سوره یوسف را قصه‌ای برمی‌شمارد که در آن خصلت‌های اساساً منفی زنان مصورگشته است. به نظر عقاد، ویژگی بارز این حکایت اشاره قرآن به کید است که وی آن را بارها و مکر پیوند می‌دهد؛ صفتی که صفت مشخصه همه زنان عالم است.<sup>۱</sup>

عبدالوهاب بوحدیه، یکی از روشنفکران تونس‌ی همعصر العقاد، در تلاش برای به دست دادن رویکردی زن‌گرایانه‌تر، نشان داده است که قصه یوسف، چه در روایت قرآنی و چه در تفاسیر بعدی، حاکی است از گذشت و اغماض اسلام نسبت به وسوسه گناه در زن و مرد. مثلاً، وی روایت ازدواج زلیخا با یوسف را در تفاسیر، نشانه نهایی گذشت اسلام از گناه زلیخا و تأیید ضمنی واقعیت شهوت زنانه می‌شمارد. بنا بر قول او، "هرگاه محبت زن و مرد به انتها حد برسد، اسلام در محکوم ساختن آنان مُصر نبوده است."<sup>۲</sup> دلیلش آن است که زلیخا قربانی در مانده جمال خیره‌کننده یوسف تلقی شده است. از این رو زلیخا سرانجام بخشوده می‌شود و به همسری یوسف درمی‌آید. بوحدیه بر آن است که زنان مسلمان، به ویژه آنان که هوادار طایفه اناث‌اند، چه بسا از قصه یوسف این پیام را نتیجه‌گیری کنند که خدای اسلام، شاید به خلاف خدای یهودیان

۱. عباس محمود العقاد: ص ۲۳. برای آگاهی بیشتر از آراء العقاد نگاه کنید به:

Stowasser, Women in the Qur'an: 54-55.

2. Abdelwahab Bouhdiba, Sexuality in Islam, trans. Alan Sheridan (London: Routledge and Kegan Paul, 1985).

و مسیحیان، در نهایت مایل باشد برای زنان در ارضای شهوت مفزّی بگشاید و عفو زلیخا و زندگی نو او شاهد این معنی است. با تعمیم این نظر، خدای اسلام خواهان آن نیست که زنان را، به گناه و سوسه، کلاً به لعنت ابدی محکوم سازد، چون از قوّت و حدّت شهوت جنسی آگاهی داشته‌است.

علاوه بر ادبیّات داستانی و تفسیرهایی که در پی آنند تا از قصّه یوسف درباره مکر زنان نتیجه اخلاقی بگیرند، مقداری اشعار عاشقانه - عرفانی نیز وجود دارد که در آنها هم یوسف و هم زلیخا جوایای عشق عرفانی واقعی نشان داده شده‌اند. محنت‌های این هر دو همچون آزمون عاشقان حقیقی بازگو شده و وصلت نهائی زلیخا با یوسف و گرویدن او به ایمان واقعی بیانگر پیروزی عشق اوست. معروف‌ترین نمونه این نوع آثار یوسف و زلیخای عبدالرحمان جامی (وفات: ۸۹۸) است که تصاویری از این قصّه به صورت مینیاتورهای ایرانی و هندی در نسخه‌های مصوّر آن و نیز در نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای درج شده‌است.<sup>۱</sup>

روایات عمده درباره سوره یوسف - داستان آزمایش یوسف: یوسف در مقابله با خطر مکر زنان - جملگی مردّ محورند. داستان عشق یوسف و زلیخا شاید کمتر چنین باشد، هرچند، چنان‌که در تحلیل منظومه یوسف و زلیخای جامی نشان خواهیم داد، در پایان قصّه، وارونه‌سازی‌های مهمّی، برای نشان دادن یوسف در جایگاه مرکزی آن، صورت گرفته‌است. مع الوصف، بانوان امروزی تلاش کرده‌اند زلیخا را علّم کنند و مفهوم مکر را

۱. ما در این مقاله، به تفصیل، به یوسف و زلیخای جامی خواهیم پرداخت. نسخه مورد استفاده ما مثنوی هفت اورنگو جامی، تصحیح مرتضی مدرّسی گیلانی (سعدی، تهران ۱۳۳۷) است. از این اثر، دو ترجمه انگلیسی در دسترس است: یکی از Ralph T.H. Griffith (Seribnar & Co. London, 1882)، دیگری از David Pendeibury با عنوان Yusuf and Zulaikha (The Octagon Press, London, 1980); در مورد ترجمه فرانسه این اثر نگاه کنید به: Youssouf et Zouleikha, trans. Auguste Bricteux (Paul Gauthner, Paris, 1927). در مورد مینیاتورهای مربوط به این قصّه نگاه کنید به: ←

Na'ama Brosh, Biblical Stories in Islamic Literature and Painting (The Israel Museum, → Jerusalem 1991);



از محوریت بیندازند که چه بسا تفاسیر تازه‌ای راه دهد.

### قصه یوسف در قرآن

قصه یوسف در قرآن با این آیه آغاز می‌شود: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ (یوسف ۱۲، صدر آیه ۳) "نیکوترین سرگذشت‌ها را برایت بیان کردیم". یوسف، فرزند یعقوب، یکی از برگزیدگان است از شجره ذکور که شامل ابراهیم می‌شود، به کودکی خواب می‌بیند که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر او به سجده درمی‌آیند: إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (یوسف ۱۲، آیه ۴)؛ پدرش به او می‌گوید: وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُمِئُ بِنِعْمَتِهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (یوسف، آیه ۶) و پروردگارت این‌گونه تو را برمی‌گزیند و تعبیر خواب می‌آموزد و نعمت خود را بر تو و خاندان یعقوب تمام می‌کند، همان‌طور که پیش از این بر اجدادات، ابراهیم و اسحاق، تمام کرد. پروردگار تو دانای فرزانه است". این خواب فال خوش و نیکویی بود که در آن خورشید و ماه نمودار پدر و مادر و ستارگان نمودار یازده برادر بودند.

در جریان این قصه قهرمانی، یوسف بارها آزمایش می‌شود. نخستین آزمایش امتحان تحمل اوست بی آن که ایمان به پروردگار خویش را از دست بدهد. برادران حسودش او را به چاهی می‌اندازند. خداوند به او اطمینان می‌دهد که بعداً انتقام وی گرفته خواهد شد: وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (یوسف، آیه ۱۵) "به او وحی کردیم که آنها نمی‌دانند چگونه در آینده از نتیجه این کار آگاهشان خواهی کرد." کاروانی او را از چاه برآورد و او به یکی از مصریان، که در قرآن با عنوان العزیز به وی اشاره شده، فروخته شد<sup>۱</sup> که او را به خانه می‌برد و به همسرش می‌گوید: أَكْرَمِي مِثْوَةَ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكَلْدًا (یوسف، آیه ۲۱): "مقدم او را گرامی دار، شاید برای ما فایده داشته باشد و یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم." همسر عزیز می‌کوشد تا یوسف را وسوسه کند و زنان شهر با

۱. واژه "العزیز" به معنای "والا مقام"، "قدرتمند" یا "شریف" است و در ترجمه‌های انگلیسی قرآن، به

"Governor" (Arberry) و "Prince" (Dawood) برگردانده شده است.

مشاهده حسن روی او دست خود را به کارد می‌برند.<sup>۱</sup> یوسف، به دلایلی نامعلوم، به زندان می‌افتد و بار دیگر تحمل وی آزمایش می‌شود. سرانجام، یوسف را ذیحق می‌شمردند و او از زندان آزاد می‌شود و تقاضا می‌کند که از اتهام خیانت تبرئه گردد و همسر عزیز به مکر خود اعتراف می‌کند. یوسف حاکم مصر می‌شود و به پیامبری می‌رسد و عاقبت از برادران خود انتقام می‌گیرد و پرستار پدر سالخورده خود می‌گردد.

در قرآن، وسوسه یوسف، به عنوان بخشی از سلسله آزمایش‌ها در امتحان شایستگی او برای نبوت او گزارش شده است. یوسف به راستی وسوسه می‌شود: *وَهُمْ يَهْتَلُونَ رَأْيَ يُوهَانَ رَبِّي* (یوسف ۱۲، صدر آیه ۲۴) "او نیز آهنگ وی کرد، جز آنکه برهان پروردگارش را دید."<sup>۲</sup> چون یوسف از آن صحنه وسوسه‌انگیز می‌گریزد، زن می‌کوشد بر او چنگ اندازد و پیراهنش را از پشت پاره می‌کند و، آن زمان که با شوهر خود روبه‌رو می‌شود، یوسف را به تجاوز متهم می‌کند. یکی از کسان زن [شاهدت من اهلها (یوسف، آیه ۲۶)] "یکی از بستگان زن" می‌گوید که پیراهن دریده شده یوسف حقیقت را معلوم می‌سازد که اگر یوسف به او حمله کرده باشد، باید از پیش دریده شده باشد. حق به یوسف داده می‌شود و همسر زن او را ملامت می‌کند نه تنها او، بلکه همه زنان را: *قَالَ إِنَّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ* (یوسف، ذیل آیه ۲۸) "این از مکر شما زنان است که مکر و حیلۀ زنان بزرگ است." واژه عربی که در اینجا به کار رفته، به صیغه جمع مؤنث است. عزیز از یوسف می‌خواهد که از این واقعه باکسی سخن نگوید و اگر تحریکات بیشتر زنان نبود، چه بسا ماجرا به همین جا ختم می‌شد. در دنباله روایت می‌خوانیم: *فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مَتَكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ \* قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَكَلَّمَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّمَا سَمِعْتُنَّ فِي النَّامِوسِ لَأَمْرًا لَّيْسَ جَنًّا وَكَانَ الْإِنسَانُ فَكَانَ وَقَدْ حَاسِبْتُمُوهَا وَكُنْتُمْ لَكَّافِينَ* (یوسف، آیه ۳۱-۳۲) "او که علامت زنان را شنید به دنبال آنها فرستاد و پستی‌ها برایشان فراهم کرد و به دست

۱. ترجمه غیر معمول ظفرالله خان چنین است: "They Pressed their fingers" between their teeth.

۲. "They gnawed their fingers". The Quran: The Eternal Revelation, PP. 221-223.

۳. این ترجمه مطابق است با متن انگلیسی، لذا، به پیروی از مفسران، در ترجمه‌ها، به این صورت برگردانده

شده است: "و اگر نه برهان پروردگارش را دیده بود، او نیز آهنگ آن زن می‌کرد." مترجم

هر کدام چاقویی داد و (به یوسف) گفت: «به مجلس درآ» زنان چون او را دیدند، بزرگوارش یافتند و دست‌های خود را بردند و گفتند: منزّه است خدا، این بشر نیست، بلکه فرشته بزرگواری است. گفت: این است همان کسی که به خاطر او مرا سرزنش کردید، آری برای کامجویی به خود خواندش و او خودداری کرد، اگر به دلخواه من رفتار نکند، باید زندانی شود و تن به خواری و ذلت بدهد. "یوسف از خدا یاری می‌خواهد: قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ \* فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (یوسف، آیه ۳۳-۳۴)" یوسف گفت: پروردگارا! زندان از چیزی که این زنان از من توقع دارند، برایم محبوب‌تر است و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من نگردانی، شیفته آنها می‌شوم و از جاهلان خواهم بود. پروردگارش دعای او را اجابت کرد و مکرشان از او بگردانید، زیرا خداوند شنوای داناست. "در این آیه نیز، ضمیر جمع آمده است، چنان‌که در ما يَدْعُونَنِي "آنچه مرا به آن می‌خوانند" و در كَيْدَكُنَّ "نیرنگ آنها". یوسف را به زندان روانه می‌کنند: ثُمَّ بَدَأَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَةَ لِيَسْجُنَنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ (یوسف، آیه ۳۵)" بعد از دیدن آن نشانه‌ها تصمیم گرفتند تا مدتی او را زندانی کنند."

صحنه‌ای که در آن یوسف در برابر زنان شهر ظاهر می‌شود در خور تأمل است. این صحنه، برخلاف بخش وسیعی از سوره یوسف، در "سفر پیدایش" کتاب مقدس معادلی ندارد.<sup>۱</sup> هرچند ممکن است در یکی از منابع تفسیری یهود آمده باشد که از طریق یهودیان یمن به اعراب منتقل شده است.<sup>۲</sup> صحنه بریده شدن همزمان دست زنان به

رتال جامع علوم انسانی

۱. در "سفر تکوین"، همسر عزیز یوسف را متهم می‌کند به اینکه "نزد من آمد تا با من همبستر شود. اما من فریاد کشیدم و وقتی صدای گریه و فریاد مرا شنید، جامه خود را نزد من واگذارده، فرار کرد و بیرون رفت." آقای او خشمگین می‌شود و او را به زندان شاهی می‌افکند. به عبارت دیگر، در کتاب مقدس، از آزمون کشف حقیقت - دریده شدن پیراهن یوسف از عقب - و از مسائل بعدی تا زمانی که یوسف زندانی می‌شود، ذکری نیامده است. (سفر تکوین، ۳۹: ۱۰-۱۵). و این، در "سفر تکوین" آخرین موردی است که از همسر عزیز یاد شده است.

2. James L. Kugel, In Potiphar's House: The Interpretive Life of Biblical Texts (San Francisco: Harper, 1990), 55.

مشاهده جمال یوسف تصویری جالب توجه است<sup>۱</sup> که در تفاسیر بعدی، به صحنه حیض دسته جمعی حضار و نمودار شهوت زنانه تعبیر شده است.<sup>۲</sup> اما به راستی چه نکته‌ای در توصیف این صحنه باعث این تفسیر قویاً عامیانه شده است؟ در واقع، آنچه نفاس زنان را نشانه‌ای از خطر جنسی جلوه می‌دهد، همان واکنش یوسف است در برابر بریده شدن دست زنان، التماس او از خداوند که او را در پناه خود گیرد (یوسف، آیه ۳۳). درست با همان تعبیری که در لحظه<sup>۳</sup> و سوسه<sup>۴</sup> پیشین، به هنگام نزدیک شدن همسر عزیز بر زبان رانده و خداوند او را از شر آن حفظ کرده بود (یوسف، آیه ۲۳).

بدین سان، سخنان یوسف صحنه همدلی زنان با زلیخا را به صحنه شیفتگی تجلی تبدیل می‌کند. این تفسیر و، در نتیجه، پیوند و رابطه میل جنسی با خطر و مکر، چنان که خواهیم دید، در شرح و تفسیرهای بعدی با صراحت و استحکام بیشتری تأیید می‌شود. یوسف، پس از آن که فرمان آزادی او از زندان، در پرتو قدرتی که در تعبیر خواب ملک نشان می‌دهد، صادر می‌شود، تقاضای اعاده حیثیت می‌کند. وی، خطاب به فرستاده پادشاه می‌گوید: ... اَرْجِعْ اِلَيَّ رَبِّكَ فَسْتَلِّهُ مَا بَالُ النُّسُوءِ الَّتِي قَطَعْنَ اَيْدِيَهُنَّ اِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ (یوسف، آیه ۵۰) "به سوی سرور خود بازگرد و از او بپرس ماجرای زنانی که دست‌های خود را بریدند، چه بود؟ مسلماً پروردگار من به نیرنگ آنها آگاه است." زنان، چون ملک از آنها می‌پرسد: مَا خَطْبُكُمْ اِذْ زَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ (یوسف، آیه ۵۱) "از

۱. این صحنه از معروفترین صحنه‌ها در نقاشی‌های رایج این ماجرا است. به عنوان مثال، نگاه کنید به:

Brosh, Biblical Stories.

2. 'Abd Allah ibn 'Umar Baydawi, Baidawis Commentary on Surah 12 of the Quran, text accompanied by an interpretive rendering and notes by A. F. L. Beeston (Oxford: Oxford University Press, 1963) 88.

ما این موضوع را در ادامه همین مقاله مورد بحث قرار خواهیم داد. در همین راستا، ژیلیر و گویار، نیز انگشت به دندان گزیدن در قصه‌های پریان "سفید برفی" و "زیبای خفته" را ناشی از احساسات جنسی قهرمان دختر یا زن قصه می‌دانند. در این مورد نگاه کنید به:

Sanra M. Gilbert and Susan Gubar, The Madwoman in the Attic: The Woman Writer and the Nineteenth Century Literary Imagination (New Haven - Conn: Yale University Press, 1979) 37.

دعوت یوسف چه منظوری داشتید؟" در پاسخ می‌گویند: حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ (یوسف، آیه ۵۱) "پناه بر خدا ما هیچ ایرادی در کار او نیافتیم." این که ملک زنان را کیفر می‌دهد مؤید آن است که صحنه بریدن زنان دست خود را از سر شیفتگی بوده است. در اینجا است که زن عزیز مصر زبان به اعتراف می‌گشاید و می‌گوید: حَضَحَصَّ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِي وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (یوسف، آیه ۵۱) "حق آشکار شد، من بودم که او را به سوی خود خواندم؟ و او راست می‌گوید." یوسف نیز، با پذیرفتن این امر که او نیز وسوسه شده بوده است، صداقت و افتادگی پیامبرانه خود را نمودار می‌سازد. وی خدای را به خاطر یاری او سپاس می‌گوید و به تلویح می‌رساند که، اگر به خود واگذار شده بود، چه بسا تسلیم وسوسه نفس می‌شد. وَ مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف، آیه ۵۳) "من خود را تبرئه نمی‌کنم که نفس انسانی پیوسته به بدی‌ها فرمان می‌دهد، مگر آنچه را پروردگار رحم کند که پروردگار من آمرزنده مهربان است." بنابراین، ماجرای وسوسه شدن یوسف و زندانی شدن او، و حَقَائِثِ او، بیش از هر چیز قصه کسی است که نامزد پیامبری است و خداوند او را امتحان می‌کند و او آزمایش را می‌گذراند و راه را برای عظمت آینده خویش هموار می‌سازد. هرچند جاذبه جنسی و زن، به عنوان وسوسه‌گر و آزمایشگر، در مرکز توطئه جای دارد، این آزمون تنها یکی از آزمون‌های بسیاری است که یوسف در طی داستان با آنها روبه‌رو شده و از سر گذرانده است. به عبارت دیگر، پیام بزرگ‌تر، قصه پیروزی و سربلندی یوسف است. ابهام متن قرآنی در مورد نقش و مسئولیت زن مربوط است به این معنی که روایت موضوع فقط بهانه است برای نهاده پیامی مهم‌تر.

### یوسف و زلیخا در تفاسیر قرآن

از روزگار عباسیان که مفسران مسلمان، برای ارائه رهنمودهای اخلاقی به امت مسلمان روبه‌رو شدند، به تفسیر قرآن پرداختند، این ابهام، در باب زن - که در تفاسیر متقدم راعیل و در تفاسیر بعدی زلیخا شناخته شده - رفع شد و زن قصه نه تنها وسوسه‌گر، بلکه توطئه‌گر و کینه‌توز شمرده شد.<sup>۱</sup> این تفاسیر، قصه یوسف را، در کل و آیه به آیه، به

۱. در قرآن، نام زن قصه ذکر نشده است. یگانه زنی که نامش در قرآن آمده مریم، مادر عیسی (ع) است. در این -

صورت داستانی پندآموز درآوردند. قصه‌ای که دیگر حول محور قدرت شهوت زنانه نمی‌گردد، بلکه حکایت نمونه‌وار اخلاقی درباره‌ی خطر شهوت زنانه است و در این حالت است که قضاوت در باب رفتار زن جزء جدایی‌ناپذیر قصه می‌شود. زن، در ادامه‌ی داستان، سخت کیفر می‌بیند و توبه می‌کند و به مؤمنی واقعی تبدیل می‌شود، رستگار می‌گردد و با ازدواج با یوسف و بچه‌دار شدن پاداش می‌گیرد.

پیدایش علم تفسیر اسلامی احتمالاً به زمانی برمی‌گردد که در اواسط قرن هفتم میلادی (اوایل قرن اول هجری)، قرآن عملاً جمع شده بود. تفسیر محمد بن جریر طبری (وفات: ۳۱۰ هـ) که احتمالاً در ۲۷۰ هجری نوشته شده، قدیم‌ترین تفسیری است که تمامی آن موجود است.<sup>۱</sup> طبری همچون بیشتر مفسران، قرآن را سوره به سوره و آیه به آیه تفسیر و پس از هر آیه‌ای پرسش‌هایی مطرح می‌کند که، به زعم او، برای هر خواننده با درایتی ممکن است پیش آید یا مفسران پیشین مطرح کرده باشند. سپس، با جمع‌بندی پاسخ‌های دیگر سراجمع، به سؤال جواب می‌دهد. اهمیت کار طبری هم به جامعیت بی‌نظیر آن است و هم به تقدّم آن.

مفسران از جمله طبری، گاهی در بیان متنی بس جالب یا دشوار، در جریان شرح آیه به آیه، چندان به مطلب شاخ و برگ می‌دهند که قصه تازه‌ای پدید می‌آید و این همان است که کوگل "گسترش روایت" خوانده است.<sup>۲</sup> اگر صرف حجم توضیحات را نشانه‌ای از اهمیت موضوع بدانیم، زلیخا در تفسیر طبری، بیشتر از آنچه در قرآن هست، اهمیت می‌یابد.<sup>۳</sup> در سوره یوسف، شانزده آیه - یا ۱۴ درصد سوره - به زلیخا مربوط می‌شود.

→ باب نگاه کنید به: John A. Phillips: P. 152; Farzaneh Milani: P. 47; Amina Wadud Muhsini: P. 32.

۱. ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، جامع البیان عن تأویل القرآن، به تصحیح محمود محمد شاکر، ۳۰ جلد (دایرةالمعارف بمصر، قاهره، ۱۹۶۰)، تفسیر سوره یوسف، جلد ۱۶. همه نقل قول‌ها از این اثر با ذکر شماره صفحه و شماره پاراگراف (اگر موجود باشد) خواهد بود.

2. Kugle, In Potiphar's house, 3FF.

۳. کوگل همچنین از وجود گرایشی مشابه در تفاسیر یهود یاد می‌کند. می‌توان مسلم گرفت که اهمیت چهره زلیخا، به مرور زمان افزایش یافته است. در قرن نهم هجری که جامی این داستان را به عنوان قصه‌ای عاشقانه سروده، زلیخا به چهره اصلی قصه تبدیل شده است. به قول بندلیبری، "می‌توان گفت که زلیخا گل می‌کند" ←

اما، در طبری، بیش از یک پنجم تفسیر سوره (۲۳ درصد صفحات) به تفسیر آن شائزده آیه اختصاص یافته است. به رغم توجه فزاینده‌ای که به زلیخا شده‌است، باز یوسف است که در مرکز جای دارد. طبری زلیخا را، هم‌چنان که در قرآن، در سرتاسر تفسیر خود، زوجه‌العزیز می‌خواند.<sup>۱</sup> مع الوصف، هرچند از او نام نمی‌برد، در توصیفش سنگ تمام می‌گذارد. زلیخا، در تفسیر طبری، به خلاف آنچه در قصه قرآنی آمده، هم صاحب جمال است و هم مال‌دار (ص ۳۴، بند ۱۹۱۴). از نظر داستان‌پردازی وجود این صفات برای توجیه تمایل احتمالی یوسف نسبت به او، مقرون به صلاح است. علاوه بر آن: احساسات زلیخا نسبت به یوسف با دقت و مواظبت بیشتری وصف شده‌است. مثلاً، در تفسیر آیه وَرَاوَدْتُهُ اللَّيْلَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ (یوسف، آیه ۲۳) "زنی که یوسف در خانه‌اش بود به هوای نفس او را به خود خواند"، گفته شده‌است: أَحَبَّتُهُ، "عاشق او شد" یا "او را خواست" (ص ۲۵، بند ۱۸۹۶۵). همچنین، در تفسیر، صدای زلیخا بیشتر شنیده می‌شود. در قرآن، تنها کلام برای اغوای یوسف هَيْتَ لَكَ، "بشتاب" است. اما در تفسیر طبری، گفتگوی طولانی‌تری آمده که در آن زلیخا می‌کوشد تا با چرب‌زبانی یوسف را به چنگ آورد و یوسف با ترش‌رویی پیامبرانه جواب می‌دهد: قَالَتْ يَا يَوْسُفُ مَا أَحْسَنَ شَعْرَكَ! قَالَ: هُوَ ادُلُّ مَا يَنْتَرُ مِنْ جَسَدِي. قَالَتْ يَا يَوْسُفُ مَا أَحْسَنَ وَجْهَكَ! قَالَ: هُوَ لِلتَّرَابِ يَا كَلْبَةَ (ص ۳۳-۳۴، بند ۱۹۰۱۳) "زن به یوسف گفت: چون نیکوست موی تو! یوسف گفت: اول چیزی که در گور بریزد این بود. وزن دوباره گفت: یوسف، چون نیکوست روی تو! و یوسف در پاسخ گفت: روی من از آن خاک است، که خاک خواهد شد."<sup>۲</sup>

طبری همچنین می‌نویسد که براساس تلفظ‌های محلی و نحوه ادای مصوت‌ها، «هَيْتَ لَكَ» در قرآن، می‌تواند به معنای أَحَبُّ إِلَيَّ، "با من عشق بورز"، (ص ۳۰، بند ۱۸۹۹۸) نیز باشد. سرانجام معنای این عبارت که لایاتِي النساء، "به زنان نزدیک نمی‌شد" (ص ۱۹)

→ (Pendlebury: P. 173).

۱. به قول طبری، کسانی او را راعیل می‌دانند، اما شاید از آنجا که وی منابع این قول را به قدر کافی موثق و خالی از اختلاف نمی‌بیند، اصرار دارد که همه جا وی را "زن عزیز" بخواند.

۲. این گفتگو، یادآور گفتگوی مشابهی در برخی تفاسیر یهود از قصه مربوطه در سفر تکوین است. نگاه کنید به:

افاده این معنا را می‌کند که او زن زیبایی بوده و از عدم توجه شوهرش به خود سرخورده شده و میل او به یوسف میل زنی شمرده می‌شود که شهوت جنسی او ارضا نشده است.<sup>۱</sup> اعتراض یوسف در قرآن به این عبارت است: مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ (یوسف، آیه ۲۳) "به خدا پناه می‌برم، او ولی نعمت من است و مرا منزلتی نیکو داده است." إِنَّهُ رَبِّي بِهِ چه کسی اشاره دارد؟ طبری در اینجا عده‌ای از صاحب نظران را برمی‌شمارد که گفته‌اند "رَبِّي" به ارباب یوسف (عزیز)، شوهر زلیخا، اشاره دارد. هرچند واژه "مَثْوَايَ" به صورت‌های گوناگون "blessing" (رحمت الهی "در ترجمه Khan)، "provision" (در ترجمه Pickthall) و "Kindness" (در ترجمه Dawood) برگردانده شده است. منابع طبری مَثْوَايَ را در لغت به معنای "سرپناه" گرفته‌اند در تأیید این قول که یوسف به آقایی اشاره دارد که وی در خانه او مقیم است و این تمایز مهم است از این نظر که آیا مخالفت یوسف (با "زنا") ناشی از دغدغه دینی اوست، یا نشانه وفاداری او نسبت به خواجه‌ای که او را خریده و همچون فرزند خود شمرده است؟ ترسش از پروردگار است یا از عزیز؟ این هر دو تعبیر در مضمون خطر و سوسه زنان برای التزام دو جنس مذکر مشترک‌اند: زن، در تعبیر اول، بین یوسف و خدای مذکر او، و در مورد دوم بین یوسف و خواجه‌اش قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

۱. این پیشنهاد در توضیح این معنی شده است که چرا عزیز، پس از خریدن یوسف، به همسر خود می‌گوید: عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَنَا وَتَجِدَهُ وُلَدًا (یوسف ۱۲، آیه ۲۱): "شاید برای ما فایده داشته باشد، یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم." مفسران متأخرتر این تفسیر طبری را که "او به زنان نزدیک نمی‌شد" به این معنی دانسته‌اند که عزیز یا عنین بوده، یا همچنان باز. این شاهد دیگری است از شرح و تفصیلی که احتمال می‌رود از منابع میدراشی [میدراش (عبری = تفسیر، تحقیق)، مجموعه تفسیرهای شفاهی کتاب مقدس آخبار در تلمود که مجموعه مدون شریعت شفاهی یهود است به ضمیمه تفاسیر خاخام‌ها، در مقابل شریعت مکتوب. - مترجم] برگرفته شده باشد که در آنها به صراحت گفته شده که فوطیفرع (Potiphar) یوسف را به خاطر لذت شخصی خود خرید، اما جبرئیل مانع کار او شد و عنین گردانید. نگاه کنید به: Louis Ginzberg, *The Legends of the Jews*

(Philadelphia: Jewish Publication Society, 1909-36) 2: 43.

Goldman, *Wiles of Women*, 44.

همچنین نگاه کنید به:

۲. برای اطلاع از بحثی درخشان دربارهٔ مختل شدن التزام مردان به دست زنان، در ادبیات عبری نگاه کنید به: -



بیشترین حجم تفسیر مجموع این آیات سوره یوسف تا زمانی که زنان شهر به دیدار وی می آیند، به آیه زیر اختصاص دارد: **وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّا بُرْهَانَ رَبِّهٖ** (یوسف، آیه ۲۴) "آن زن آهنگ او کرد، اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ وی می کرد." اولین پرسش که طبری مطرح می کند، در مورد ریشه "ه/م/م/" است که در این آیه معمولاً به "آهنگ کسی کردن" (یا "میل به کسی داشتن") ترجمه می شود. اما به راستی زن عزیز میل خود را چگونه نشان داد، و سؤال مشکل تر اینکه یوسف تا چه حد آهنگ او کرد؟

چند تن از علمایی که طبری از آنها نقل قول کرده، گفته اند که یوسف "گره های شلوار خود را گشود" (ص ۳۴، بند ۱۹۰۱۳، ص ۳۵، بند ۱۹۰۱۵ و بند ۱۹۰۰۶) یا "گره های جامه خود را گشود" (ص ۳۵، بند ۱۹۰۰۱) یا "گره های جامه زن را گشود" (ص ۳۶، بند ۱۹۰۰۲) یا "جامه خود را به در آورد" (ص ۳۶، بند ۱۹۰۲۱؛ ص ۳۷، بند ۱۹۰۲۶) یا "بند زنار خود را گشود" (ص ۳۷، بند ۱۰۳۰) یا "جامه خود را تا کمرگاه پایین آورد" (ص ۳۶، بند ۱۹۰۰۲) یا "میان پاهای او نشست" (ص ۳۶، بند ۱۹۰۰۲) یا "همچون مردی در کنار زنش نشست" (ص ۳۶، بند ۱۹۰۲۸) و یا "به حالت ختنه کنندگان نشست" (ص ۲۵، بند ۱۹۰۱۵؛ ص ۲۷، بند ۱۹۰۲۸). شرح و بسط در این توصیف ها و تکرار مکرر پاره ای نکات اهمیت آنها را در صحنه برجسته می سازد. از آن مهم تر، این شرح و بسط نوعی حس تردید پدید می آورد، به نحوی که با ادامه تفسیر، شمار شواهد مربوط به موضع بدنام کننده یوسف تا آنجا افزایش می یابد که در خواننده تردیدی نماند که یوسف به راستی وسوسه شده بوده است.

طبری، با قرار دادن یوسف در معرض بدنامی، به سؤالی دیگر رو می کند: "توصیف یوسفی که پیامبر خداست به این صورت چگونه مجازست؟" (ص ۳۷) وی می گوید که علما در این باره اختلاف دارند. برخی می گویند که آن بخشی از تدبیر خداوند است برای ترس افکندن در دل پیامبران خود (ص ۳۸). برخی دیگر می گویند که این فرصتی

→ Malti Douglas, Woman's Body, به ویژه فصل های ۱، ۴ و ۵.

۱. زمخشری (وفات: ۵۲۸) با تأکید بر قدرت اغواگر زلیخا و استفاده از آن برای برجسته ساختن قوت کف نفس یوسف، به این سؤال چنین جواب می دهد: "اگر وسوسه گری زلیخا به این شدت نمی بود، کف نفس یوسف نیز چندین ستودنی نمی شد." نگاه کنید به: (الزمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر: ج ۱، ص ۴۶۷)

پیش می‌آورد تا خداوند از آنان درگذرد و نشان دهد که مشمول رحمت اویند (ص ۳۸). دیگر آنکه چه بسا خداوند بخواهد پیامبران را سرمشق مردم قرار دهد تا مردم بدانند که اگر توبه کنند، می‌توانند از او بخشایش بخواهند و از غفران الهی نومید نباشند (ص ۳۸). گروهی دیگر از مفسران می‌گویند که معنای "هَمَّ" در مورد یوسف و زلیخا یکسان نیست. زلیخا برای کامجویی آهنگ یوسف کرد و یوسف برای نشان دادن بی‌زاری از او (ص ۳۸). باز تفسیری دیگر این است که یوسف آهنگ زلیخا نکرد و دلیل آن آغاز شدن عبارت است با کلمه "لولا" (ص ۳۸). یعنی عبارت را به این معنی می‌توان گرفت که "و اگر نه برهان پروردگارش را دیده بود، آهنگ آن زن می‌کرد." این تفسیر، به رغم انتقاد طبری که گفته این تعبیر به گوش عرب زبان طبیعی نمی‌آید (ص ۳۹)، شایع است و در ترجمه‌های انگلیسی آیه هنوز وجود دارد. مثلاً پیکتال این آیه را چنین ترجمه کرده است:

He himself would have succumbed to her had he not seen a sign from his Lord (p.237).

"اگر یوسف نشانه‌ای از پروردگارش ندیده بود، هر آینه تسلیم خواسته این زن می‌گشت" و این تفسیری است که وجود هرگونه تمایلی در یوسف را نفی می‌کند.<sup>۱</sup>

بنابر نص قرآن، یوسف چون "برهان پروردگار"ش را دید، باز ایستاد. این برهان چه بود؟ در دسته اول تفاسیر، این برهان "ندایی" (بانگی) از جهان دیگر است که یوسف را از زنا بر حذر می‌دارد (ص ۳۹، بند ۱۹۰۳۳). در پاره‌ای تفاسیر، این ندا از منبعی نامعین می‌آید؛ در پاره‌ای دیگر، ندای یعقوب، پدر یوسف است و به او می‌گوید که اگر در طلب خود اصرار ورزد، پرنده‌ای را مانند که بال‌های خویش را از دست داده و نتواند پرواز کند (ص ۴۰، بند ۱۹۰۳۴) و این را می‌توان خطری نمادین تفسیر کرد که توانایی جنسی خود را - اگر نابجا به کار برد - از دست خواهد داد. مفسران، در دو جا، آورده‌اند که همه پسران یعقوب هر یک دوازده پسر داشته‌اند، جز یوسف که یازده پسر داشته است (ص ۴۳، بند ۱۹۰۵۲). آیا این را می‌توان کیفری برای "میل غیرمجاز" یا پیامد دراز مدت "میلی ارضا نشده" دانست؟ آیا این فروکاستن باروری یا میل به زن، نتیجه مهار کردن میل جنسی

۱. آربری (Arberry، ص ۲۵۶) و داوود (Dawood، ص ۲۳۷) این آیه را به همین صورت ترجمه کرده‌اند.

مردانه و پیامد شوم دیگر شهوت و سوسه گر زن نیست که گریبان گیر مردان می شود؟  
بر اساس تفاسیر دیگر، آن برهان "خیال پدر یوسف" (ص ۴۲، بند ۱۹۰۴۳) بود که  
برابری ظاهر شد و انگشت به دندان می گزید و بر سینه می کوفت و صدا می کرد:  
"یوسف! یوسف! یا او را "احمق" (ص ۴۵، بند ۱۹۰۶۹) و "زناکار" می خواند و یوسف  
شرمند گشت (ص ۴۵، بند ۱۹۰۷۱) و این درخواست ها باعث از بین رفتن میل جنسی او شد.  
سرانجام، برخی تفاسیر این برهان را ظهور آیاتی از قرآن بر روی دیوار دانسته اند  
(ص ۴۷، بند ۱۹۰۸۴) مانند آیه *وَلَا تَقْرَبُوا الرِّئِي* (سوره ۱۷، آیه ۳۲) "گرد زنا مگردید".

عبارت *بُرْهَانَ رَبِّهِ* این پرسش را نیز مطرح می کند که "کدام رب؟". با توجه به وجود  
کلمه 'برهان'، رایج ترین تفسیر این است که منظور از *رَبِّ* خداوند است. مع الوصف،  
معدودی از مفسران *"رَبِّهِ"* را اشاره به خواجه یا ارباب یوسف، عزیز، دانسته اند. ابن  
اسحاق، که همواره تفسیرهای هرچه گوناگون تر از او می توان انتظار داشت، می گوید که  
یوسف خود عزیز، نه خیال او را، به چشم دیده که در آستانه در ایستاده و او به سمت در،  
زلیخا در پی او، شتافت (ص ۵۰). این تفسیر به مذاق طبری، که وفاداری یوسف نسبت به  
خداوند را برتر می شمارد، ظاهراً خوش نمی نشیند. وجه مشترک همه این تفسیرها، باز  
تصویر موجهی است مردانه - در هیئت پدر، ارباب یا خداوند - که تأثیر ویرانگر  
وسوسه زنانه را خنثی می کند و یوسف را به مأوی مردانه بازمی گرداند.

در قرآن، هنگامی که یوسف می کوشد از دست زلیخا بگریزد و زلیخا پیراهن او را  
پاره می کند، کسی "شاهدی از کسان آن زن" (*شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا*) می گوید که: *إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ*  
*قُدَّ مِنْ قُبُلٍ قَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ*\* *وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ*  
(یوسف، آیه ۲۶-۲۷). اگر پیراهن او از جلو پاره شده باشد، زن راست می گوید و مرد  
دروغگوست\* و اگر پیراهن از پشت دریده باشد، زن دروغ می گوید و مرد راستگوست.  
طبری می پرسد که این شاهد که می تواند بود؟ اولین نامزد او نوزادی است و در تأیید نظر  
خود حدیث چهار نوزاد سخنگو، از جمله عیسی مسیح، را نقل می کند (صص ۵۳-۵۴، بند  
۱۹۰۹۹). طبری، با این قول، داستان دیگری از قرآن را یادآور می شود که در آن، عیسی  
نوزاد، برای دفاع از مادر خود در برابر اتهام اباحت جنسی از جانب مردم، لب به سخن  
می گشاید. این قیاس تصادفی نیست - در مورد عیسی، معجزه سخن گفتن یک نوزاد، به  
ویژه یک پیامبر، به سخنان او اعتبار می بخشد، سخنانی که مؤید بکارت و بی گناهی مریم

است. در اینجا، طبری تلویحاً خواننده را یادآور می‌شود که در موردی دیگر، سخن گفتن نوزاد برای تبرئه کسی (مریم) بوده است که همچون یوسف، بی‌جهت به ناپاکی جنسی متهم شده بود - کسی که نه تنها معصوم که برگزیده خداوند بود و از جانب خداوند تقدیس شده بود.

هرچند، در تفسیر طبری، ما شاهد نقش گسترده زلیخاییم، باز قصه قصه یکی از پیامبران است، نه قصه یک زن. و پیام اخلاقی قصه نیز قوت و خاکساری پیامبری است که خداوند او را آزمایش می‌کند. زن به عنوان وسوسه‌گر وارد ماجرا می‌شود و در پایان این خوان داستان نیز بیرون می‌رود. و در تفاسیر بعدی است که قصه دیگر قصه یوسف تنها نیست، بلکه به صورت قصه یوسف و زلیخا درمی‌آید، نه تنها شاخ و برگ‌های تازه‌ای به داستان افزوده شده و به زلیخا حضور فعال‌تر و حساب شده‌تری می‌بخشد، بلکه از آن مهم‌تر، افزودن کیفر و عقاب زلیخا بعدی اخلاقی به قصه می‌دهد و آن اینکه تذکر میل جنسی مهارناپذیر زن به مرد، همراه با مکر زنانه، باعث بروز سال‌ها رنج و عذاب یکی از پیامبران شده است و، از این‌رو، زن باید کیفر ببیند. تفسیر بیضاوی (وفات: ۶۸۵ / ۶۹۱ هـ.ق) یکی از تفاسیری است که چنین مضمونی را می‌رساند. بیضاوی، با ذکر ایمان آوردن زلیخا، کفار و بازخرید را بر کیفر او می‌افزاید. تنها پس از ایمان آوردن است که زلیخا از طریق ازدواج با یوسف و آوردن دو پسر از وی پاداش می‌گیرد.<sup>۱</sup> این فرجام در تفسیر زمخشری و تاریخ طبری نیز، که بعداً از آن گفتگو خواهیم کرد، دیده می‌شود.<sup>۲</sup> پیام از این آشکارتر نمی‌شود. بنابراین، این میل باید کیفر ببیند و تنها زمانی بازخریدنی است و، به راستی، از راه شادکام ساختن و پسرانی برای مرد آوردن اجر و پاداش می‌یابد که با عقد ازدواج ارضاء شده باشد. زن خوب بیش از این چه می‌خواهد؟

(ادامه دارد)

۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر: ص ۹۰. ۲. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر: ج ۱، ص ۴۷۸.